GIFT

کتاب در طب

که بنابر سرعت قرعهٔ ثانیه یک نبضه توهم کرده اند و حجت این بعض آنست که قرعه مشهور اتمام انبساط است و چون در اینجا دو قرعه محسوس است
لاجرم باید که دو نبضه باشند زیرا که در یک نبضه دو انبساط نباشد و قرشی گفته که این حجت مغالطه است چنانچه گفته اند و بعضی بر آنند که او یک
نبضه است که مشتمل است در تقدم و تأخر و شیخ همین را اختیار کرده لیکن در یابند که این اختلاف تقدم و تأخر در دو قرعهای جز این نسبت
بالفعل آخر شریان ثابت در سمک و در طول یعنی آنکه اکثر اجزای عرق نخست قرع میکند پس بعضی دیگر از آخر شریان بعد مفارقت انبساط فارغ میکرد
و در یک نبضه دو قرعه واقع میشوند و در بیان اسباب این نبض حقیقت وی روشن تر شود و اما آنکه و دیگر اینکه نبضه میداند احتیاج میکند باید که
برای دو نبضه زمانه متعدد باید و حصول اشیا در این قدر زمان قلیل که مطرقی دو قرعه میکند محال است بعقل و تجربه و الفاضل شیخ گفته دارد و قول
کسانی که اعداد دو نبضه میدانند لازم نیست که هر چه از وی دو قرعه محسوس شود وی دو نبضه بود و اما بو مغالطه زیرا که اگر چنانچه می بود منقطع
الا انبساط علیه نیز دو نبضه گفتن جایز میشد و ما قائل احد و دلیل دیگر آنکه هر اداد و نبضه گفتن دو قرع روا میبود که انبساط میشد تمام نمیشد پس نیز
منقبض میگشت پس باز منبسط میشد و این حال آن نسبت و آن نمیتوانند شد لما قلنا آنگاه بلکه جایز است که تکوم عرق چون نخست منبسط شود
قرع میکند انبساط را نیز در قسمیکه تمام میکند انبساط را محسوس میشود از وی قرعه دیگر اکنون اسباب این نبض بیان کنیم که بعضی علامات وی در نبض انبساط
حسب السبب مختلف میباشند میدانند که در حدوث این اسباب سه سبب است یکی آنکه قوت قوی بود و حاجت شدید پس منبسط دفعت نگذرد در حال
بلکه بنهایت نارسیده منقطع شود پس باز قوت بنابر اشتداد حاجت تمام نماید متحمل شود و او حرکت آرد و اجزای باقیه آخر شریان را تمام نماید
انبساط را در این صورت نبض مطرقی صلب و قوی و سریع میباشد و میتوانند که سبب آخر آنست از قوت بعد انقطاع نه از اشتداد حاجت بلکه
ماهر آن باشند که برسد شریان بکمال خود و مقتدار زیرا که از طبع قوت استکمال افعال اعضاست اگر مانعی نبود دوم آنکه قوت ضعیف باشد
پس اگرچه آلت نرم بود منبسط نشود یکبارگی بنابر ضعف تا عمل نعض قوت بلکه برای استراحت عارض شود و بر آن وقوف و تعده اتمام نماید.
انبساط را و در این تقدیر میباشد نبض ضعیف و بطی سوم آنکه اتفاق افتد قوت را اشتغالی که مانع کمال انبساط بود چنانچه عارض میشود
عند قرع مفرط   از کلام بعضی علمای عظام چنان مستفاد میشود که ذو القرعتین عام باشند و مطرقی خاص زیرا که قریب و خبر ان بود نسبته
اند که عام است که در وی قرعتین هر دو مساوی بوده باشند یا یکی اعظم بود و دیگری اصغر و در هر تقدیر هر دو گاهی اسرع میباشند و گاهی ابطأ
و گاهی یکی اسرع و دیگری ابطأ و از اختلاط این وجوه انواع ذی القرعتین بهم میرسد و اکثر نبض ذو القرعات را آنکه در غایت تقارب وجود
او نیز بادی وجوه منضم سازند هم انواع است و صعب خواهد شد و گذشت که در مطرقی نیز هم است که قرعه ثانی او نسبت به اول

LIBRARY DELHI

ACC No 3154
Date 24.8.06
CENTRAL DELHI

نبض بمزاج قوی‌تر و عظیم‌تر شود و در اول ریاضت سریع و متواتر شود و چون ریاضت فزون از اعتدال شود صغیر و ضعیف گردد و اگر قوت سخت

فایده

قوی باشد سریع گردد و هر گاه که ریاضت به افراط تمام رسد دودی گردد یا نملی فایده در نبض طعام و شراب و آب و قرار داد از شراب در اینجا حکم آب است

بدانکه در نسبت طعام که باعتدال خورده شود نبض در اول عظیم و قوی و سریع و متواتر شود و اگر بسیار خورده شود نبض را مختلف و بی نظام سازد

و اگر بسیار خورده شود مایل بقوت و عظم و سرعت نماید و فرق نکند هر چه باشد و اگر ماکول گرم باشد و مزاج اصلی نیز گرم بود سوء المزاج گرم تولد

کند و بسبب سوء المزاج قوت ضعیف شود و نبض نیز ضعیف و سریع و متواتر گردد و اگر مزاج اصلی سرد باشد و طعام گرم باشد با مزاج لایق سازد

و نبض عظیم و قوی شود در مجامع اگر صاحب مزاج سرد چیزی سرد خورد سوء المزاج سرد پدید آید و قوت ضعیف گردد و بدان سبب [illegible] صغیر و ضعیف

و بطی و متفاوت گردد اما شراب اگرچه بسیار نوشیده شود نبض بدان سبب صغیر و ضعیف و بطی و متفاوت گردد [illegible] اگرچه بسیار

مختلف و بی نظام گردد دیگر باختلاف بی نظام کثرت طعام نرسد زیرا که شراب لطیف و خفیف باشد اما شراب سرد بالفعل خواه منفعل

سرد کننده باشد خواه سرد بالقوه [illegible] حکم وی چون غذای سرد است و تغییر نبض از وی حسب مزاج اصلی باشد چنانکه گذشت علامت آنکه هر گاه

خورده [illegible] گرم شود [illegible] تغییر نمی ماند و شراب [illegible] بالفعل خواه [illegible] سخونت هوا یا [illegible] گرم کننده باشد خواه بالقوه حرارت [illegible]

بس بعید بماند و حکم وی چون حکم غذای گرم و تغییر نبض از وی حسب مزاج اصلی باشد چنانکه گفته شد و شراب بهر آنکه زود گوارد و تغییر در نبض زود

می افکند [illegible] معلوم باشد [illegible] زود [illegible] و مبادرت و منفذ مجاری [illegible] از باطن [illegible] شراب [illegible]

را گرم بکند حاجت [illegible] نبض اگرچه [illegible] معتدل المقدار قوی [illegible] عظیم و سریع و متواتر [illegible] شود و حکم

کثرت و قلت وی [illegible] حکم قلت و کثرت طعام باشد فایده در نبض آب [illegible] که غسل کند با آب گرم یا سرد و اگر آب گرم استعمال کند [illegible] در حمام [illegible]

در قوی و [illegible] سریع گردد و یا متواتر و اگر در حمام دیر نشیند حرارت تحلیل رود و نبض ضعیف و بطی و متفاوت میگردد و اگر آب سرد استعمال کند

در سردی [illegible] صغیر و متفاوت گردد و اگر ظاهر [illegible] شود و حرارت در باطن جمع گردد نبض قوی و عظیم و سریع شود و آب

معدنی [illegible] کننده است چون [illegible] نبض را [illegible] کند [illegible] سریع کند فایده در نبض اوجاع [illegible]

تغییر در نبض بسبب درد یا از شدت درد [illegible] حدوث درد [illegible] اعضاء [illegible]

نبض قوی و متواتر و سریع شود [illegible] صغیر و ضعیف [illegible]

ضعیف کند و صغیر و متواتر و سریع [illegible] تغییر نبض قوی‌تر و بیشتر باشد [illegible]

اضعف می بود لیکن هر یک نوع بود از جنس ذو قرعتین حاصل آنکه مطرقی را ذو قرعتین گفتن روا است و ذو قرعتین را علی الاطلاق مطرقی
گفتن نمی جایز اکنون ذکر کنیم انواع اختلاف نبض را اجمالاً چند فایده فایده در بیان نبض مرد و زن بدانند که نبض مرد قیاس بزن قوی‌تر و عظیم‌تر باشد
و بطی‌تر و متفاوت فایده در نبض کودکان بدانکه نبض کودکان قیاس به نبض بالغ سریع بود و متواتر و در عظم معتدل اما نظر بحال جسم عظیم باشد و نبض
بالغان قوی‌تر از ما سبق بود در جوانی که در آنجا رسد قوی‌تر می‌شود و اگر عظیم نشود سخت عظیم بود و نبض کهل قیاس بجوان صغیر و بطی بود و در عظم و قوت
میانه و نبض شیخ ضعیف و متفاوت بود و بطی فایده در نبض مزاجها آنجا که مزاج طبیعی گرم بود و فاعل [illegible] و آلت نرم نبض قوی باشد و عظیم و آنجا که
گرمی مزاج ناطبیعی بود هرچند مر ناطبیعت قوی‌تر بود و قوت نبض ضعیف باشد چنانچه در حمی محرقه و غیر آن مشهود است و نبض مزاج سرد یا صغیر‌تر
یا متفاوت یا بطی باندازه حاجت و طلب صلابت و نرمی آلت و نبض مزاج سرد بیشتر یا موجی بود یا عریض و نبض مزاج خشک در اکثر صلب و رقیق باشد
صلب اگر قوت قوی باشد و حاجت شدید بود در انواع عریض باشد یا متشنج یا مرتعش باید دانست بسیار باشد که مزاج [illegible] هر دو در طول گرم
باشد و لاضعف و بکر بسرد لیکن نبض نصفی محرور و مجهول یا نبض محرور بود و نبض نصف مبرود مجهول نبض مبرد باشد فایده در نبض مهزول و سمین نبض
لاغر قیاس به نبض فربه عظیم و بطی باشد و نبض فربه قیاس به نبض لاغر صغیر و سریع باشد و اگر فربهی از گوشت بود در سرعت و قوت بیشتر باشد
و اگر از شحم باشد برخلاف آن بود فایده در نبض حبلی نبض حامله در عظم و سرعت و تواتر زیاده از آن بود که قبل از حمل بوده باشد که اندر قوت
تغیر آید و العیاذ مگر باندازه اعیا که از ثقل حمل پدید آید فایده در تغیرات نبض بحسب فصول سال و مزاج بلاد نبض در ربیع معتدل باشد بجمیع باب
و در قوت افزونی بود و در شهرهای معتدل الجنس باشد و در خریف سریع و متواتر و صغیر و ضعیف باشند و در شهرهای مختلف الهوا الگ و در شتا
متفاوت باشد یا بطی یا صغیر لیکن نبض مرد در زمان قرار سرما قوی‌تر شود و در شهرها سقیم گردد فایده در نبض نوم و یقظه در اول خواب نبض صغیر و ضعیف باشد
و مع ذلک یا متفاوت بود یا بطی و بعد هضم طعام و مرور زمانی در خواب عظیم و قوی میگردد و در آخر خواب معتدل العظم و قوی و بطی میشود
و چون در خواب افراط کرد بصغیری و ضعیفی و تفاوت و بطوی باز گردد و هرگاه که در خواب شبع و معده خالی از غذا باشند
صغیر و تفاوت و بطوی در نبض بیفزاید بالجمله احکام نبض در خواب مختلف میباشد و در بیداری بدستور زیرا که بنظام یقظه که عقب نوم طبیعی باشد نبض گشت
عظیم و سریع باشد پس بطبیعی خود باز گردد و آنرا که ناگاه بیدار کنند و متحیر [illegible] نبض وی ضعیف باشد پس عظیم و سریع و مختلف و مرتعش
گردد پس اگر غرس حقیقی تحقیق یا دیر بران حالت بماند و الا زود متغیر شود و بکمال آید فایده در نبض ریاضت هرگاه ریاضت معتدل باشد

گردد تا حیرت و بحران شود و پس ذبول پدید آید لامتناع وصول الغذاء الی الاعضاء فائده و در بعضی اعراض نفسانی در آن

فرحت و غم و خوف و غضب و مانند آن اما نبض در فرح و شادی عظیم و متفاوت یا دیر بود و در خوف

و ترس ناگهانی سریع و مرتعش و مختلف و مضطرب بود و در غیر ناگهانی صغیر و ضعیف بود و در غضب و خشم

عظیم و شاهق و سریع و متواتر بود و در انجا نبض مختلف بود هم و وقتی که غضب با خوف و خجل مرکب باشد

یا جهت تسکین غضب تعلیق کنند که درین صورت مختلف میباشند و در لذت نبض عظیم باشد

عظیم نبض دو گونه است یکی حقیقی دوم غیر حقیقی حقیقی آنکه عرق منبسط شود و در اقطار ثلثه فرو عظیم

محسوس گردد و علامت آنست که انبساط او از محل خود متجاوز شود که شریان را از مقدار طبیعی وی بجوانب باز

نموده روح کثیر بود که بجهت تنگی نفس شریان میل بظاهر مانماید و غیر حقیقی آنکه باعتبار حس عظیم نماید

و فی الحقیقت نباشد و این چنان بود که شریان تمام مرتفع شود بسوی جلد بسبب حرکت روح بخارج

و یا بسبب التزاق اجزای عرق محسوس گردد و گمان کنند که عظیم است و نباشد نیز و از این

ارتفاع در عرق من حیث التموج است نه باعتبار انبساط و گفته اند که تعظیم و الاتساع فضای

عرق زیاده از آنچه بود بشرط است پس آنکه منع انبساط نمی است حاصل کلام آنکه فرق است تعظیم که نبض

عظیم که از عوارض نفسانی و جز آن می افتد یا از جنس غیر حقیقی است یا از نوع ثانی حقیقی اما از نوع

اول حقیقی ممکن الحصول نیست زیرا که نه دماغ قوت انبساط [illegible] نمیکند مگر برابر [illegible]

بمقدار طبیعی او و پس انفاق نتوان دید که از المقدار طبیعی تعدی کند بواسطه حرکت بخود [illegible]

این معنی مفهوم شد از آن منشود که مطلوب بالطبع متروک بالطبع شود و بهر حال [illegible]

ساری اور

و قوت ساقط کنند نبض نملی گردد فصل در نبض اورام و تغییر ورم نبض را دو گونه است یکی آنکه ورم شریان تمام بدن را متغیر سازد و این ورم از جمله حالی خارج
نباشد یا آنکه ورم حار و عظیم بود یا در عضو شریف باشد و حمی احداث کند یا آنکه نه عظیم بود نه در عضو شریف اما قریب بود التوجع باشد که در این هر سه وجه
نبض تمام بدن متغیر میگردد دوم آنکه ورم متغیر نکند مگر نبض عضو متورم را و این ورم سخت عظیم نباشد و از اعضاء شریف دور بود و تب با او نبود و صحیح تغییر
باشد و اینجا ورم در عضو متورم هم آن زمان متغیر نبض میکند که شریان متصل باشد و بسبب او شریان مجاوره سرایت کند چه اگر ورم بطرفی بود
در شریان را از وی گرفتگی نرسد شریان آن عضو متورم هم بحال خود میماند و تغییر در آن راه نمی یابد اکنون بدانکه تغیر نبض از ورم بچگونه است
یکی آنکه در هر نوعی از انواع ورم تغییر بر حالی دیگر بود دوم آنکه در مدت ورم هر وقتی شان دیگر باشد سیوم آنکه باعتبار مقدار ورم نیز تفاوت باشد چهارم
آنکه حسب عضو متورم علامات مختلف باشد پنجم آنکه بسبب طبیعت و حس اعضاء متورمه آثار متنوعه بود چنانچه گفته میشود اما تغیر که بحسب انواع ورم بود
چنان باشد که اگر ورم حار بود نبض مثل منشاری و مرتعش و سریع بود و متواتر باشد و هر چند صلابت گردد منشاریت ظاهر شود و اگر ورم لین بود نبض موجی میشود و
اگر بارد بود نبض متفاوت و بطی باشد و هرگاه خراج پخته شود نبض از منشاریت بگردد موجی شود و اختلاف در آن ظاهرتر گردد و بسیار باشد که سرعت
و تواتر کمتر گردد بجهت سکون حرارت اما تغیر در مدت چنان باشد که در ابتداء ورم نبض عظیم تر و قویتر و سریعتر و متواتر باشد چنانکه در ابتداء اوجاع
و در اینجا نیز از اورام ظاهری مقصود است و در وقت تزاید او در عظم و قوت و سرعت و تواتر و صلابت و ارتعاد بیفزاید و چون ورم
بنهایت رسد صلابت و ارتعاد قوی تر گردد و سرعت و تواتر فزونتر شود و هرگاه مدت ورم دراز شود و ورم سخت گردد نبض صغیر و دقیق
و سریع و ضعیف و متواتر شود لیکن اگر در این مدت فزونتر گردد سرعت زایل شود و نملی گردد و هرگاه ورم پخته شود و بگشاید و علت بانتقال
افتد نبض قویتر شود بنابر استرجاع قوت اما تغیر که بمقدار ورم بود چنان باشد که اگر اماس عظیم باشد اعراض نیز بتمامه فزونتر باشد و اگر
کوچک باشد اعراض کمتر باشند اما تغیر حسب عضو چنان باشد که اگر ورم در عضو عصبانی بود چون معده و اورده و مثانه و غشائی که اندر اضلاع
پوشیده است و غیر آن نبض صلب تر و منشاری تر باشد و اگر ورم در عضوی بود که آورده و شرائین در آن بسیار باشند نبض عظیم و مختلف باشد
و اگر اندر عضوی که شریان در آن بسیار نبود چون جگر عظیم و اختلاف چندان نباشد اما تغیر حسب طبیعت و حس عضو چنان باشد که اگر ورم در حجاب
یا در معده بود نبض مانند صاحب غشی و صاحب تشنج بود زیرا که طبیعت حجاب عصب است و معده عصبانی است و بدین سبب هر دو حساس تر اند و از درد
بیشتر رنج یابند اگر ورم در ریه باشد نبض همچون نبض صاحب خناق باشد زیرا که همچنانکه در خناق وصول هوا مختلف میشود در
ورم ریه نیز متعسر میگردد و اگر ورم در جگر بود نبض همچون نبض صاحب ذبول باشد زیرا که چون جگر ورم کند کیلوس را غذا نتواند

کرد

جز ان ریه و طحال را نبض عظیم و مختلف نباشد و دوا او دیگر بار نبود